



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۵/۲۳



س. ح. روغ

## به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار ششم  
۱۹/۰۲/۰۷



### میز یا مهمیز ???

دیشب پرزیدنت ترامپ بیانیۀ نوبتی خود «دربارۀ وضعیت ملت» را در برابر مجمع وسیعی از امریکاییان ایراد کرد. درباره خود این مجلس فقط به دو تذکر بسنده می کنیم:

یکی این که پرزیدنت ترامپ آن چنان هم «بی سخن» نیست، که تبلیغ می شود؛ دیگری این که پرزیدنت ترامپ آن چنان هم منزوی و «رانده شده» نیست، که تبلیغ می شود؛ پرزیدنت ترامپ درباره افغانستان هم سخن گفت:

«... یک قدرت بزرگ نباید در یک جنگ بی انجام در گیر بماند... حکومت من مساعی خود را برای حصول یک راه حل سیاسی تسریع بخشیده... حکومت من در افغانستان فعلاً مذاکرات سازنده را با یک تعداد حلقهات و گروه ها بشمول طالبان روی دست دارد... در صورت پیشرفت این مذاکرات ما تعداد عساکر خود را در افغانستان تقلیل بخشیده و توجه خود را بیشتر به مبارزه بر علیه تروریسم معطوف می گردانیم... من نمی دانم که آیا به توافقی خواهیم رسید، اما می دانیم که پس از دو دهه جنگ، وقت آن رسیده که فرصتی هم به صلح بدهیم...»

از این سخنان پرزیدنت ترامپ چند معنی مسلم می شود:

- امریکا می خواهد به این جنگ خاتمه ببخشد؛
- امریکا می داند که این جنگ چندین جانبه است؛
- امریکا قصد ندارد همه عساکر خود را از افغانستان خارج بسازد؛
- هرگاه «فرصت برای صلح» تحقق نیابد، امریکا احتمال ادامه جنگ را منتفی نمی داند؛

از این نظر دو درستی درباره ماموریت داکتر خلیل زاد، تأیید می شود:

- یکی این درست است که کوشش های داکتر خلیل زاد «چندین جانبه» و «همه جانبه» است؛

• دیگری این درست است که داکتر خلیل‌زاد کوشش‌های خود را مطابق به «نسخه امریکا» برای فراهم کردن همین «فرصت صلح» جلو می‌برد؛ خود داکتر خلیل‌زاد به تکرار همین حقیقت را تأکید کرده است، تا سوءتفاهم بی‌جا، و یا انتظارات بی‌دلیل، نسبت به ماموریت وی، نزد هیچکدام از جوانب، بشمول دولت افغانستان ایجاد نه شود؛

در همین زمان مسکو برای «مذاکرات بین چند چهره افغانان» یک میز گذاشته است؛ از «مذاکرات» مسکو نیز چند چندی معنی مسلم می‌شود:

• یکی این که زمان گشایش این میز مذاکره، بدون تردید، تصادفی نیست؛ این مهم نیست که این میز در تفاهم با امریکا گذاشته شده است، و یا بدون آن؛ مهم این است که همه جوانب علاقه دارند کشمکش‌های افغانستان را تداوم مقابله ۴۰ ساله در میان و اشنگتن و مسکو نشان بدهند؛

• دیگری این که پاکستان و ایران هم بواسطه «نمایندگان افغانی» خود پشت این میز حضور دارند؛

• سپس این که حضور چند تن از کاندیدان انتخابات ریاست جمهوری پشت این میز، نشانه اهمیت این میز نیست، بل نشانه این است که حتی برخی کاندیدان ریاست جمهوری آینده نیز هنوز نمی‌دانند که گرد بنشینند، و یا چار کنجه؟؟ وقتی کاندید ریاست جمهوری با کسانی پشت یک میز مذاکره می‌نشینند که آشکارا اعلام کرده اند اردو و سایر نهادهای امنیتی افغانستان باید منحل شوند؛ پس این کاندیدان برای چی شی خود را کاندید کرده اند؟

• بعد این که کوشش تدویر کنندگان این میز برای این که دولت افغانستان را منزوی ساخته باشند، به یک نتیجه غیر منتظره انجامیده است؛ نه تنها دولت افغانستان منزوی ساخته نه شده است، بل شرکت کنندگان میز با این سوال لاینحل مواجه شده اند که جنگ شان از چی خاطر صلح است، و صلح شان از چی خاطر جنگ است؟

ازین نظر دو درستی درباره میز مسکو نیز تایید می‌شود:

• یکی این که همین مسکو ۳۵ سال پیش مدعای مصالحه ملی را در افغانستان به پیش کشید، و اعلام کرد که منظور مسکو از مدعای مصالحه ملی خاتمه بخشیدن به «انقطاب در میان افغانان» است؛ بگذریم از این که آن دعوت به مصالحه را کی ناکام ساخت؛ اما مسکو از آن گذشته این درس مهم را بروی میز بگذارد که به انقطاب در میان افغانان خاتمه بخشیده شود؛ زمان برای نمایش قدرت در افغانستان سپری شده است؛

• دیگری این که مسکو این درس مهم را بروی میز بگذارد که نه تنها هیچ صلحی، بل هیچ پروسه ذی جوانب و یا نتیجه سیاسی، در افغانستان، نمی‌تواند از طریق منزوی ساختن دولت، و از عقب دولت جریان بیابد؛ مسکو بروشنی بداند که زمان برای تشدید «تجزیه نیروها و اهالی» در افغانستان سپری شده است؛

ازینجاست که این نظر درست نیست که کسی در فیسبوک نوشت آیا به صلح بیونیدیم؛ و یا از داکتر غنی دفاع کنیم و «هرچه باداباد!!»

این که کی، چی را می‌خواهد در افغانستان پیاده کند؛ این کار به همان طرف مبارک؛ اما روشنفکر افغانستان وظیفه دارد بالاخره به این فهم روشن برسد که منظور از «صلح در افغانستان» چی است؟

بحث بر سر دفاع از شخص داکتر غنی نیست؛ بحث بر سر این است که «صلح» نمی‌تواند یک پروسه قانونمند نباشد! دولت داکتر غنی نه تنها مذاکرات با طالبان را رد نکرده است؛ بل پیوسته هم در تماس‌های بسیار فعال با طالبان قرار داشته است؛ منظور داکتر غنی از این که مفاهیم صلح باید بواسطه دولت افغانستان، و متکی بر دولت افغانستان، به پیش برده شود، این است که صلح باید به یک پروسه متکی بر قانون مبدل شود؛ و «صلح» باید پروسه اتکا بر قانون را تقویت کند؛ و این موضع داکتر غنی درست است!!

این گپ طالبان که قانون اساسی باید تغییر کند، این گپ به دلیلی دولت افغانستان را کنار نمی‌گذارد، که تغییر و تعدیل در قانون اساسی در خود این قانون اساسی پیش بینی شده است؛

اگر جریانات کنونی افغانستان، بگفت خود پرزیدنت ترامپ، جریانات چندین جانبه هستند؛ پس «فرصت صلح» در افغانستان نمی تواند در غیاب یک «تفاهم چندین جانبه» گشوده شود؛ این تفاهم چندین جانبه نه تنها صلح می آورد، بل راه را برای یک شگوفایی غیرقابل تصور «منطقه بی» می گشاید که به «نفع» همه است!

یکبار دگر با وضاحت می نویسیم که این همان «حوزه تمدنی» ما است!

یکبار دگر با وضاحت می نویسیم که افغانستان «کانون» و «مرکز ثقل» این حوزه تمدنی قرار می گیرد!

یکبار دگر با وضاحت می نویسیم که اگر ایران و پاکستان با یک فهم روشن از ضرورت تاسیس حوزه تمدنی ما وارد جریانات کنونی نه شوند، بلعیده خواهند شد! ۲۰۱۹/۰۲/۰۷

پایان گفتار ششم



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

